

دنیاجریزی در شعر ناصر خسرو و ابوالعتاهیه

مریم محمودی*

چکیده

دنیاجریزی، از مضامین عمده در شعر و ادب فارسی و عربی است که از بن مایه‌های شعر زهد و تحقیق (قرن دوم هجری) ابوالعتاهیه، شاعر قرن دوم و سوم هجری است. شاید بتوان گفت در سیر تکامل شعر زهد و تحقیق ادب فارسی، ناصر خسرو و سپس اوج آن سنایی است. هدف از این تحقیق، پیدا کردن نقاط مشترک این دو شاعر مانند بسامد بالای مضمون در شعر، وابستگی به دربار و مهجور شدنشان می‌باشد. تصاویری که از دنیا در ذهن و اندیشه ناصر خسرو و ابوالعتاهیه وجود دارد؛ از طریق واژگان به خوبی منتقل شده است. این تصاویر، چهره حقیقی آنان را نشان می‌دهد. تصویر ابوالعتاهیه از دنیا، ترسیم زشت و ناخوشایند نیست و حتی گاهی نگاه حکیمانه دارد. در انتها باید گفت هر دو شاعر توصیه‌های بسیاری بر ترک دنیا و تمایلات دنیوی ارائه داده‌اند. دلیل عمده هر دو ناپایداری و گذرندگی دنیاست.

کلیدواژگان: ناصر خسرو، تمایلات دنیوی، زهد و حکمت، واژگان، مایه‌های شعری، ابوالعتاهیه.

مقدمه

دنیای فانی این جهان در ادب فارسی و عربی از مضامین مهم به شمار می‌آید. هر یک از شاعران و نویسندگان با توجه به عقیده و نظام فکری، در آثار خود این مفهوم را منعکس کرده‌اند.

برخی از آنها، از عملکرد روزگار شکایت کرده و دچار یأس فلسفی شده‌اند؛ به طوری که بدبینی‌های افراطی و خیال‌پردازی‌های یأس‌آور در کلام آنها به روشنی دیده می‌شود. «شکایت از ناسازگاری بخت و روش فلک کج‌مدار و بدبینی نسبت به روزگار و مردم زمانه در اغلب آثار شعر کهن فارسی، وجود دارد و این موضوع در بسیاری از موارد، زائیده یا واکنش اوضاع نابسامان اجتماعی، سیاسی و جریان‌های سوء فکری است که برخی از شاعران ما، با آنها مواجه بوده‌اند.» (رزمجو، ۱۳۶۹ش، ج ۲: ۱۴۶) در نگاه عده‌ای دیگر از ادبا، دنیا و آنچه در آن است به خودی خود بد نیست؛ بلکه وسیله‌ای برای دستیابی به آخرت است. این نگاه دنیا را زیبا و با عظمت نشان می‌دهد.

از سوی دیگر، اشاعه مضامین زهدآمیز در شعر فارسی و عربی به این مضمون دامن زد. زهد یک عکس‌العمل در برابر دنیا دوستی و غرق شدن در لذات دنیوی مطرح می‌گردد، و موجب شد دنیاگریزی در شعر و نثر بیشتر جلوه کند. در قرن دوم هجری، قبل از ادب فارسی، زهد در شعر عرب در اوج کمال بود و ابوالعتاهیه آغازگر این نوع شعر به شمار می‌آید. در همان آغاز، زهد و پارسایی هم در شعر فارسی وابسته به شاعران بوده و با سنایی به اوج خود رسید. اما در مسیر تکامل، شاعران بزرگی از جمله کسایی و ناصر خسرو قرار داشتند. بسامد بالای دنیاگریزی در اشعار ناصر خسرو و ابوالعتاهیه، وابستگی به دربار، محبوس شدن در زندان و نیز قرار گرفتن در مسیر تکامل شعر زاهدانه، از دلایل اشتراک این دو شاعر، در این تحقیق است.

جایگاه ناصر خسرو در ادب فارسی

حکیم ناصر بن خسرو بن حارث القبادیانی معروف به ناصر خسرو، از شاعران نام‌آور ایران در قرن پنجم هجری است. او زندگی خود را در دربار غزنویان آغاز کرد؛ اما سرانجام به همه تعلقات دنیوی پشت پا زده و پس از چهل سالگی تحولی که در زندگی‌اش رخ داد، نحوه نگرشش را به جهان هستی و حقیقت تغییر، باعث دگرگونی در شخصیت فکری و هنری او گردید.

خط‌مشی اصلی شعر ناصر خسرو، دین، اخلاق و تعلیم و تربیت اسلامی و مضامین مرتبط با آن از قبیل ستایش اخلاق نیک، نکوهش زشتی‌ها، بدی‌ها و پند و اندرز است. او خواهان جامعه‌ای پاک و به دور از مفسد اخلاقی، رشوه‌خواری، خیانت، چاپلوسی و باده‌نوشی است. او «از تجربه زندگی گذشته‌اش، وسیله‌ای برای تنبیه و برانگیختن مخاطب از خواب غفلتی است که بدان گرفتار می‌سازد و از سر همدردی اعتراف می‌کند که چندگاهی اسیر دنیا و فریفته چهره خندان و آراسته او بود؛ ولی سیرت چرخ را دید و از خواب غفلت بیدار شد.» (حکیمی، ۱۳۸۵ش: ۶۹) ناصر خسرو پس از گرایش به آیین اسماعیلی، به کلی تغییر جهت داد. «بعد از برگشت از مصر خیلی زاهد، متقی و عابد شده، شراب نمی‌خورده و به نماز و روزه مداومت داشت و به درجه ریاضات شاقه و به قول خودش، ترک حلال، زهد و مبالغه و به احکام شرعی از واجبات و مستحبات مواظبت می‌کرد.» (فروزانفر، ۱۳۶۹ش: ۱۵۸) بدین ترتیب، شعر ناصر خسرو آئینه تفکرات اوست. «او همان‌گونه که می‌اندیشیده شعر گفته و نیز همان‌گونه زندگی و رفتار کرده است. به عبارت دیگر، فکر، شعر و زندگی ناصر خسرو به هم پیوسته است. او کرداری مطابق با اعتقاد خویش دارد و شعرش نمودار هر دو.» (یوسفی، ۱۳۷۷ش: ۷۶) شعر ناصر خسرو شعر زهد، حکمت و تحقیق است. نگاه او به دنیا نیز، نگاهی زاهدانه است. دنیا او، دنیای غریبی است که همگان را فریفته خود ساخته و چشم حقیقت‌جوی انسان‌ها را

کور کرده است. اما در عین حال، محل عبرت و اندیشه است. در حالی که ناصر خسرو دنیا را سرای غرور، دیو صفت، فریبنده، معدن رنج و غم و اندوه و گرسنه می‌بیند؛ اما معتقد است دنیا ذخیره‌گاه انسان‌هاست و از آن برای توشه آخرت گرفته می‌شود. به طور کلی، باید گفت «این پند را که جهان گنگ و بی‌زبان به صد زبان می‌گوید؛ شعر او، بیان قوی و مؤثر او ترجمانی می‌کند.» (زرین کوب، ۱۳۷۸ش: ۹۸)

ناصر خسرو با شعر و ادب عرب نیز آشنایی داشته؛ به گونه‌ای که «آهنگ صدای بعضی شاعران عرب را نیز در طی سخنان او می‌توان یافت. خود او با جریر، حسان، ابونواس و بحتری سر مبارات دارد. آشنایی با ادب تازی شعر او را مزه خاصی بخشیده است.» (همان: ۹۹) دور از نظر است که ابوالعتاهیه به عنوان شاعر بزرگ عرب در سرایش زهدیات، مورد توجه ناصر خسرو نبوده باشد. هر چند دکتر محقق شارح و مصحح دیوان ناصر خسرو نیز در تحلیل اشعار او به این تأثیرپذیری اشاره نکرده است.

جایگاه ابوالعتاهیه در ادب عرب

ابواسحاق اسماعیل بن سوید بن کیسان معروف به ابوالعتاهیه شاعر عصر عباسی در قرن دوم و اوایل قرن سوم هجری است. او در کوفه پرورش یافت؛ ولی دوران شکوفایی اش از زمانی آغاز شد که وارد بغداد شده و در زمره مقربان خلیفه مهدی درآمد و در مدح او، قصایدی سرود. اما پس از شکست در عشقی نافرجام به کنیزی به نام عتبه «از لهو، خودآرایی و عیاشی دل برکنند و مطالع و حطام دنیوی را ناچیز انگارد و به تحصیل علم و کلام روی آورد و در مقالات شیعه و جبریه و زهاد نگریست. از آن پس، به مذهب و سالکی گرایش یافت و در نهایت، چه در گفتار و چه در کردار به عبادت و زهد گروید.» (الفاخوری، ۱۳۶۸ش: ۳۱۷) پس از آن، ابوالعتاهیه غزل‌سرایی را ترک و به مضامین زهدآمیز

روی آورد. هر چند به مدح خلیفه و رجال بزرگ می‌پرداخت و از تحصیل صله لذت می‌برد.

شعر ابوالعناهیة، ادوار مختلف زندگی او را با مفاهیم گوناگون نشان داده است. در آغاز، شعرش شامل غزل، مدح، رثا، هجاء، عتاب، استعطاف و... است. ابوالعناهیة زندگی عاطفی خود را با عشق سعدی و غزل‌هایی که درباره او سروده است؛ آغاز کرد که چیزی از آن به دست ما نرسیده است. (مسعودی، ۱۹۷۳ش، ج ۴: ۳۸) مضامین زهدآمیز بیش از همه، در شعر ابوالعناهیة نمایان است. نگرش او به دنیا نیز از این مضمون که دنیا در نظر او فریبنده است، سرایی است که آدمی را به سوی خود می‌کشاند؛ سرچشمه می‌گیرد. دنیا سرای غم، اندوه، حزن و شکایت است. خوبی‌های آن گذرا و ناپایدار است.

به طور کلی، سادگی در شعر ابوالعناهیة نمایان است. ویژگی‌های شعریش عبارتست از «آسانی که شعرش را نزد مردم دوست داشتنی می‌کرد و مردمی بودن که او را به مردم پیوند می‌داد و موسیقی که آهنگ زیبا را برای هماهنگی با آواز برای او مهیا کرد.» (اصفهان‌ی، ۱۹۸۶، ج ۹: ۴۹)

دنیای در شعر ناصر خسرو و ابوالعناهیة

ناصر خسرو و ابوالعناهیة در شعر خود، دنیا را با تعابیر و تصاویر گوناگون معرفی می‌کنند که برخی از آنها عبارتند از:

دنیای فریبنده است

در بین اشعاری که ناصر خسرو و ابوالعناهیة درباره دنیا سروده‌اند؛ پربسامدترین مضمون به فریبایی و فریبندگی دنیا اختصاص دارد. ناصر خسرو می‌گوید:

از من چو شناختم تو را بگذر آنکه بفریب هر که را خواهی

(ناصر خسرو، ۱۳۶۸ش: ۱۰۵)

و ابوالعتاهیه همین مضمون را اینگونه سروده است:

دُنْيَايَ يَا دُنْيَايَ غُرِّي غَيْرِي اِنِّي مِنَ اللَّهِ بِكُلِّ خَيْرٍ
(ابوالعتاهیه، ۱۹۶۴ش: ۴۵۱)

«ای دنیای من، ای دنیای من دیگری را بفریب. همانا من با همه نیکی از خدا

هستم.»

هر دو در این زمینه متأثر از کلام امیرالمؤمنین علی(ع) هستند؛ می فرماید:
«يا دُنْيَا يَا دُنْيَا الْيَكِّ عَنِّي أَبِي تَعَرَّضْتُ أُمَّ إِلَيَّ تَشَوَّقْتُ لِأَحَانٍ حِينَكَ هِيَهَاتَ غُرِّي
غَيْرِي...» (نهج البلاغه، ۳۷۲)

«ای دنیا ای دنیا از من دور شو. با خودنمایی فرا راه من آمده‌ای یا شیفته‌ام
شده‌ای. مبادا که تو در دل من جاگیری هرگز! جز مرا بفریب!»

ناصرخسرو دنیا را سرای غرور می نامد:

ای کهن گشته در سرای غرور خورده بسیار سالیان و شهر

(ناصرخسرو، ۱۳۶۸ش: ۷۶)

و ابوالعتاهیه آن را متاع غرور نامیده است:

أَلَا إِنَّمَا الدُّنْيَا مَتَاعٌ غُرُورٍ وَ دَارٌ صُعودٍ مُرَّةً وَ حُدُورٍ

(ابوالعتاهیه، ۱۸۸۸م: ۱۱۶)

«هان آگاه باش دنیا فقط کالای فریب است. یک مرتبه سرای بالا رفتن و بار

دیگر سرای پائین آمدن است.»

و در جای دیگر می گوید:

أَلَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَصْمِيرُ الْأُمُورِ مَا أَنْتَ يَا دُنْيَايَ إِلَّا غُرُورٌ

(همان: ۱۱۶)

«همان آگاه باش امور به خداوند بر می گردد. ای دنیای من، تو جز فریب

نیستی.»

دنیا به واسطه ظاهر خوشایند خود آدمی را می‌فریبد:

خوش است جهان از ره چشیدن چون شکر و شیر و مغز بادام
لیکن سوی مرد خرد خوشیهاش زهرست همه چون فروشد از کام

(ناصر خسرو، ۱۳۶۸ش: ۶۸)

هم‌چنین، ابوالعتاهیه این مضمون را چنین بیان می‌کند:

وَ الدَّهْرُ رَوَّاعٌ بَأْسًا بِنَائِهِ يَغُرُّهُمْ مِنْهُ بِحُلُوتَائِهِ

(ابوالعتاهیه، ۱۹۶۴م: ۲۵۲)

«روزگار بسیار فرزندانش را می‌فریبد و با شیرینی‌اش آنها را گول می‌زند.»
ابوالعتاهیه برای به تصویر کشاندن فریبندگی دنیا، آن را به ماری خوش خط و
خالی تشبیه می‌کند که سم را بیرون می‌ریزد؛ هرچند در هنگام لمس کردن نرم
است:

هِى الدُّنْيَا كَحَيَّةٍ تَنْفُتُ السَّمَّ وَ إِن حَيَّةً بَلَسَهَا لَأَنْتَ

(همان: ۹۰)

ناصر خسرو نیز می‌سراید:

در گردن جهان فریننده کرده دو دست و بازوی خود چنبر
ایدون گمان بری که گرفته‌ستی در بر به مهر خوب یکی دلبر
و آگاه نیستی که یکی افعی داری گرفته تنگ و خوش اندر بر

(ناصر خسرو، ۱۳۶۸ش: ۴۶)

خود را از مار جهان بر حذر می‌دارد:

روی نیارم سوی جهان که بیارم کاین به سوی من بتر ز گرسنه مار است
هر که بدانست خوی او ز حکیمان هم‌ره این مار صعب رفت نیارست

(همان: ۴۸)

علی (ع) نیز در این باره می‌فرماید:

«مَثَلُ الدُّنْيَا كَمَثَلِ الحَيَّةِ لَيِّنٌ مَسْهًا و السَّمِّ النَّاقِعِ فِي جَوْفِهَا» (نهج البلاغه: ۳۸)

«دنیا همچون مار است بدن آن نرم و هموار و درون آن زهر مرگبار. فریفته نادان دوستی آن پذیرد و خردمند دانا از آن دوری می‌گیرد.»

دنیای ناصرخسرو دنیا را از فریبندگی آن را به سراب تشبیه می‌کند:
به چه ماند جهان مگر به سراب سپس او تو چون دوی به شتاب
(ناصرخسرو، ۱۳۶۸ش: ۲۷)

ابوالعتاهیه نیز همین تشبیه را درباره دنیا به کار می‌برد:
إِنَّمَا الدُّنْيَا غُرُورٌ كُلُّهَا مِثْلُ لَمْعِ الْإِلِّ فِي الْأَرْضِ الْقِفَارِ

(ابوالعتاهیه، ۱۹۶۴م: ۱۸)

«دنیا همه‌اش فریب و نیرنگ است مثل درخشش سراب در زمین بدون آب و علف است»

هم‌چنین در جای دیگر دنیا را، غول رنگارنگی می‌داند که فتنه‌هایش را با ظاهری فریبنده می‌آراید:
بُلَيْتٌ مِنَ الدُّنْيَا بَغُولٌ تَلَوَّنَتْ لَهَا فِتْنٌ قَدْ فَضَّضَتْهَا وَ ذَهَبَتْ

(همان: ۹۲)

«در دنیا به غول رنگارنگی گرفتار شدم که فتنه‌هایی دارد که به آنها آب نقره و آب طلا داده است.»

ناصرخسرو نیز جهان را به دیو تشبیه و بر فریبندگی آن تأکید می‌کند:
دیوست جهان صعب و فریبنده مرا و را هشیار و خردمند نجسته است همانا
گر هیچ خرد داری و هوشیاری و بیدار چون مست مرو بر اثر او به تمنا
(ناصرخسرو، ۱۳۶۸ش: ۵)

دنیا سرای غم و رنج است

ناصرخسرو این مضمون را چنین سروده است:

این جهان معدن رنج و غم و تاریکی است
نور و شادی و بهی نیست در این معدن

(همان: ۳۶)

و ابوالعتاهیه می گوید:

دَارُ الْفَجَائِعِ وَالْهُمُومِ وَدَا رَأْبَتْ وَالْأَحْزَانِ وَالشُّكُوى

(ابوالعتاهیه، ۱۹۶۴م: ۹)

«سرای مصیبت‌ها، غم‌ها و سرای اندوه و حزن و شکایت است.»

دنیا مردار است

ابوالعتاهیه دنیا را مردار می داند:

إِنَّمَا الدُّنْيَا عَلَى مَا جُبِلَتْ جِيفَةٌ تَحْنُ عَلَيْهَا نَضْطَرِّعُ

(همان: ۱۵۲)

«دنیا بر آنچه سرشته شده است؛ مردار است که ما بر آن خود را بر زمین

می زنیم.»

و ناصر خسرو در تمثیلی آنانی که به دنیا مشغولند؛ مانند کلاغانی می بیند که بر

مردار جمع آمده‌اند:

ای پسر مشغول این دنیا است خلق چون به مردار نیست مشغولی کلاب

(ناصر خسرو، ۱۳۶۸ش: ۴۱)

دنیا خوارکننده است

دنیا هیچ‌گاه به بزرگان و آزادگان، روی خوش نشان نمی‌دهد؛ در حالی که

بی‌خردان و خسیسان از آن بهره‌مندند:

جهانها من از تو هراسان از آنم که بس بدنشانی و بدهمنشینی

خسیسی که جز با خسیسان نسازی فریبی نیم من که تو بدفریبی

بر آزادگان کبرداری و لیکن
 یکی بی‌خرد را به گه بر نشانی
 ینال و تگین را ینال و تگینی
 یکی بی‌گنه را به سر بر نشینی
 (همان، ۱۶)

و ابوالعتاهیه در این باره سروده است:

أرى الدنيا لمن هي في يديه
 تُهين المكرمين لها بصغرٍ
 عذاباً كلما كثرت لديه
 وَ تُكْرِمُ كُلَّ مَنْ هانت عليه

(البستانی، ۱۴۲۱:۳۸)

دنیا مزرعه آخرت است

هر چند، دنیا سزاوار دلبستگی نیست و باید از آن دوری کرد؛ اما آخرت آدم و سرنوشت اخروی او در آن رقم می‌خورد؛ باید از دنیا در جهت ساختن آخرت بهره گرفت، به همین جهت، ابوالعتاهیه معتقد است پرهیزکاری و اندیشه بهترین توشه‌ای است که می‌توان از دنیا برگرفت:

تَزَوَّدَ مِنَ الدُّنْيَا التَّقَى وَ النُّهَى فَقَدْ
 تَنَكَّرَتِ الدُّنْيَا وَ حَانَ انْقِضَاؤُهَا

(ابوالعتاهیه، ۱۹۶۴م: ۱۴)

«از دنیا پرهیزکاری و خرد و اندیشه را توشه بگیر. دنیا تغییر قیافه داده و ناشناس شده زمان انقضای آن فرا رسیده است.»

و ناصر خسرو گفته است:

الفنج گه دانش این سرای است
 اینجا بطلب هر چه مر تو را نیست
 زین بند چو گشتی رها از آن پس
 مر کوشش و الفنج را رجا نیست

(ناصر خسرو، ۱۳۶۸م: ۱۱۵)

ابوالعتاهیه با نیم‌نگاهی به مرگ و پایان زندگی، مخاطب را از توجه به دنیا بر حذر می‌دارد و او را به برگرفتن زاد و توشه آخرت توصیه می‌کند:

یا بانی الدارِ المُعدِّ لها ماذا عمَّلتَ لِدارِکَ الأخری
و مُهدِّ الفُرُشِ الوَثیرَ لها تُغفِلُ فِراشَ الرِّقدِہِ الکُبَری

(ابوالعناهیة، ۱۹۶۴م: ۱۰)

«ای سازنده سرایی که آماده کننده آن هستی برای سرای دیگریت چه کرده‌ای؟
ای آماده کننده فرش‌های نرم، در مورد فرش خواب بزرگ اہمال و کوتاهی
نکن.»

و ہمین توصیه از زبان ناصر خسرو:

الفنج گاہ تست جہان و زینجا برگیر زود زاد رہ محشر (ناصر خسرو، ۱۳۶۸م: ۴۶)
و در جای دیگر دنیا را الفنج گاہ می‌نامد:

بہ الفنج گاہ اندرونی بکوش کہ جز مرد کوشا نیابد منال
(ہمان: ۲۵۲)

خوشی‌های دنیا زود گذر است

یکی از عواملی کہ موجب می‌شود انسان دلپسته دنیا نباشد؛ این است کہ در
دنیا خوشی‌ها پایدار و ہمیشگی نیست و بہ زودی می‌گذرد.

ہی الدنیا اذا کملت و تمَّ سُورُها خذلت

(ابوالعناهیة، ۱۹۶۴م: ۹۲)

«دنیا ہر گاہ کامل شود و خوشحالی‌اش بہ اتمام رسد خوار کند.»

این ہمان دنیایی است کہ ناصر خسرو درباره‌اش گفته است:

این ہمہ بستاند بہ جملہ ہرچہ داد چنان کہ باز ستد ہرچہ دادہ بود آن را
از آن کہ در دہنش این زمان نہد پستان دگر زمان بستاند بہ قہر پستان را

(ناصر خسرو، ۱۳۶۸م: ۱۱۷)

جوانی و زیبایی انسان نیز پایدار نیست و بہ زوری زایل می‌شود:

حوَّلْتُ يَا دُنْيَا جَمَالَ شَبِيبَتِي قُبْحاً فَمَاتَ لَذَاكَ نَوْرُ جَمَالِي

(ابوالعتاهیه، ۱۹۶۴م: ۳۲۹)

«ای دنیا زیبایی جوانی مرا به زشتی تبدیل کردی و بدین خاطر نور زیبایی من

مرد.»

خوش خوش این گنده پیر بیرون کرد از دهان تو ذره‌های خوشاب
و آن نقاب عقیق رنگ تو را کرد خوش خوش به زرتاب خضاب

(ناصرخسرو، ۱۳۶۸م: ۲۷)

این مضمون باز هم در شعر ابوالعتاهیه و ناصرخسرو آمده است:

مَالِي أَرَاكَ وَجَهَكَ مَخْلَقًا أَخْلَقْتَ يَا دُنْيَا وَجُوهَ رِجَالِ

(البستانی، ۱۴۲۱ق: ۳۸)

همه بگذشت بر تو پاک چو باد مال و ملک و تن درست و شباب
وین ستمگر جهان به شیر بشست بر بنا گوشهات پر غراب

(ناصرخسرو، ۱۳۶۸م: ۲۸)

از سوی دیگر آنچه موجب می‌شود دنیای شایسته دل بستن نباشد؛ آنست که خوشی و ناخوشی در آن توامان است. نیش با نوش، خار با گل، لذت با لم و وصل با هجران همراه است.

فَلَا تَعْشَقِ الدُّنْيَا إِخِي فَأَنْمًا يُرِي عَاشِقُ الدُّنْيَا بِجُهْدِ بَلَاءِ

حَلَاوَتُهَا مَمْزُوجَهُ بِمَرَارِهِ وَرَاحَتُهَا مَمْزُوجَهُ بِعَنَاءِ

(ابوالعتاهیه، ۱۸۸۸م: ۲)

«عاشق و دل‌باخته دنیا مباش تا تو را آگاه سازم، که عاشق شیفته دنیا پیوسته در

بلایا و سختی‌هاست. شیرینی‌اش با تلخی و راحتی‌اش با رنج آمیخته است.»

ناصرخسرو آمیختگی خوشی و ناخوشی دنیا را چنین بیان می‌کند:

ایمنی و بیم دنیا هم بر یکدیگرند ریگ آمویست بیم و ایمنی رود فرب
(ناصر خسرو، ۱۳۶۸: ۹۷)

دنیا ناپایدار است

ابوالعتاهیه دنیا را دار فانی می خواند:

لَعْمَرُكَ مَا الدُّنْيَا بِدَارٍ بَقَاءٍ كَفَاكَ بِدَارِ الْمَوْتِ دَارَ فَنَاءٍ

(ابوالعتاهیه، ۱۸۸۸م: ۲)

«سوگند به خدای عزوجل دنیا دار بقا نیست دار مرگ و فناست.»

و ناصر خسرو بزرگترین عیب جهان را فناپذیری آن می داند:

صعب تر عیب جهان سوی خرد چیست؟ فانش پیش این عیب سلیم است بلاها و عانش

(ناصر خسرو، ۱۳۶۸ش: ۷۲۵)

ناصر خسرو، در اشاره به ناپایداری دنیا، آن را به منزلگاه تشبیه می کند که در

مسیر سفر به سرای باقی قرار دارد:

منزل تست جهان ای سفری جان عزیز

سفرت سوی سرایی است که آن جای بقاست

(همان: ۲۰)

جهان مثل چو یکی منزلت بر ره خلق درو همی گذرد فوج و فوج زودا زود

(همان: ۳۲)

ابوالعتاهیه با تصریح اینکه زندگی در دنیا سفری است که به زودی پایان

می یابد ناپایداری جهان را تذکر می دهد.

النَّاسُ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا عَلَى سَفَرٍ وَعَنْ قَرِيبٍ بِهِمْ مَا يَنْقُضِي السَّفَرَ

(ابوالعتاهیه ۱۹۶۴م: ۱۵۴)

«مردم در این دنیا در سفر هستند و به زودی سفر آنان پایان می یابد.»

به این ترتیب انسانها در این دنیا رهگذرانی بیش نیستند؛ همان گونه که

ابوالعتاهیه گفته است:

إِنَّا لَمُسْتَوٍ طِعْمُونَ دَاراً نَحْنُ بِهَا عَابِرٌ وَسَبِيلٌ

(همان: ۳۰۰)

«همانا در سرایی وطن گرفته‌ایم که در آن رهگذرایم.»

و ناصر خسرو سروده است:

گیتی سرای رهگذرانست ای پسر زین بهترست نیز یکی مستقر مرا

(ناصر خسرو، ۱۳۶۸ش: ۱۲)

و در جای دیگر گفته است:

رهگذرست این نه سرای قرار دل منه اینجا و مرنجان روان

(همان: ۱۴)

ابوالعتاهیه دنیا آن را به خوابگاه شتران تشبیه می‌کند:

إِنَّمَا الدُّنْيَا مُنَاحٌ لِرَكْبٍ يُشْرِعُ الْحَثَّ بِشَدِّ الرِّحَالِ

(ابوالعتاهیه، ۱۹۶۴م: ۳۲۴)

«دنیا فقط خوابگاه شتران شتر سوارانی است که در تشویق به بستن جهازهای

شتران می‌کوشند.»

ناصر خسرو نیز دنیا را قافله‌گاه می‌خواند و ناپایداری آن را متذکر می‌شود:

پست منشین که تو را روزی از این قافله‌گاه

گرچه دیرست همان آخر بر باید خاست

(ناصر خسرو، ۱۳۶۸م: ۲۰)

علی (ع) در نهج البلاغه فرموده است: «أَهْلَ الدُّنْيَا كَرَكَبٍ بَيْنَهُمْ حَلَوٌ إِذْ صَاحَ بِهِمْ

سَائِقُهُمْ فَارٌ تَحَلَوُا» (نهج البلاغه: ۴۳۵)

«مردم دنیا چون کاروانند تا بار فکنند کاروان سالارشان بانگ بر آنان زند تا بار

بندند و برانند.»

تأمل در سرگذشت پیشینیان ناپایداری دنیا را روشن تر خواهد کرد:
 مَالِنَا لَا نَتَفَكَّرُ اَيْنَ كَسْرَى اَيْنَ قَيْصَرَ؟
 اَيْنَ مَنْ قَدْ جَمَعَ الْمَالَ لِمَعِ الْمَالِ فَاكْثَرَ
 اَيْنَ مَنْ كَانَ يُسَامِي بَعْنِي الدُّنْيَا وَ يَفْخَرُ
 لَيْتَ شِعْرِي اَيُّ شَيْءٍ بَعْدَ شَيْءٍ مِنْهُ انْظُرْ
 قَدْرَايِنَا الْدَّهْرَ يُفْنِي مَعْشَرًا مِنْ بَعْدِ مَعْشَرُ

(ابوالعتاهیه، ۱۹۶۴م: ۱۸)

«چرا اندیشه نمی کنیم که کجایند کسری و کجایند قیصر؟ کجاست آن که مال زیاد جمع کرد؟ و کجاست آن که به بی نیازی در دنیا فخر فروشی می کرد و تکبر می نمود. کاش می دانستم که بعد از این به چه چیزی از او نگاه می کنم ما روزگار را چنین دیده ام که گروهی را بعد از گروه دیگر نابود می کند.»

و ناصر خسرو گفته است:

نامه شاهان عجم پیش خواه یک ره و بر خود به تأمل بخوان
 کتوت فریدون و کجا کیقباد کتوت خجسته علم کاویان
 سام نریمان کو و رستم کجاست پیشرو لشکر مازنداران
 بابک ساسان کو و کو اردشیر کتوت نه بهرام و نه نوشیروان

(ناصر خسرو، ۱۳۶۸ش: ۱۴)

صبر در برابر دنیا

در برابر بی وفایی و ناپایداری و درد و رنج دنیا چاره و گریزی جز صبر و شکیبایی نیست.

ناصر خسرو این گونه می گوید:

همی تا کند پیشه عادت همی کن جهان مر جفا را تو مرصا بری را

(همان: ۱۴۲)

و ابوالعتاهیه نیز می‌گوید:

مَا أَسْرَعَ الْأَيَّامَ فِي الشَّهْرِ وَأَسْرَعَ الْأَشْهُرَ فِي الْعُمْرِ
لَيْسَ لِمَنْ لَيْسَتْ لَهُ حِيلَةٌ موجودَةٌ خَيْرٌ مِنَ الصَّبْرِ

(ابوالعتاهیه، ۱۹۶۴م: ۱۷۱)

«روزها در ماه‌ها چه سریع است. ماه‌ها در سپری شدن عمر چه سریع است. برای کسی که چاره‌ای ندارد بهتر از صبر نیست.»

نتیجه‌گیری

ناصرخسرو مانند بسیاری از شاعران فارسی‌زبان، در ادب عرب مهارت داشته و از مضامین امثال و اشعار عربی در شعر خود استفاده کرده است. چنان که گفته شد دنیاگریزی از مضامینی است که هم ناصرخسرو و هم ابوالعتاهیه در شعر خود با بسامد بالا به کار برده‌اند. هرچند، به طور قطع و یقین نمی‌توان به این نتیجه رسید که ناصرخسرو در سرایش مضمون به شعر ابوالعتاهیه نظر داشته است یا خیر؛ اما وجود مشابهت‌های لفظی و معنایی در شعر این دو شاعر، بسیار زیاد است. البته شاید در مواردی، تنها در حکم توادر و در مواردی به عام بودن مضمون مرتبط باشد. به طور کلی، موضع‌گیری در برابر دنیا از نظر ناصرخسرو بیشتر حکیمانه است، او می‌خواهد با بیان نواقص و زشتی‌های دنیای مخاطب، خود را از آن برحذر دارد؛ اما در عین حال، دنیا در نظر او بی‌فایده و بی‌ارزش نیست. موضع‌گیری ابوالعتاهیه نیز مشابه ناصرخسرو است؛ با این تفاوت که او بیشتر در صدد توصیف دنیای زشت و فریبنده است و کمتر مخاطب را به بهره‌گیری از آن ترغیب می‌نماید.

کتابنامه

۱. ابن الاثیر، عزالدین علی بن محمد. (۱۹۶۵م). الکامل فی التاریخ. بیروت: بی‌نا.
۲. ابوالعناهیة، اسماعیل بن قاسم. (۱۸۸۸م). دیوان الانوار الذاهیه فی دیوان ابی‌العناهیة. بیروت: مطبعة اکاتولیکیه.
۳. ----- (۱۹۶۴م). دیوان. بیروت: بی‌نا.
۴. الاصفهانی، ابوالفرج. (۱۹۸۶م). پالغانی. بیروت: نشر دارالفکر.
۵. البستانی، فواد افرام. (۱۴۲۱ق). مجانی‌الحدیثه. بیروت: انتشارات ذوی‌القربی.
۶. الفاخوری، حنا. (۱۳۶۸ش). تاریخ ادبیات زبان عربی. ترجمه عبدالمحمد آیتی. تهران: نشر توس.
۷. حکیمی، محمود. (۱۳۸۶ش). در مدرسه ناصر خسرو، تهران: نشر قلم.
۸. رزمجو، حسین. (۱۳۶۹ش). شعر کهن فارسی در ترازوی نقد اخلاق اسلامی. مشهد: نشر آستان قدس رضوی.
۹. زرین‌کوب، عبدالحسین. (۱۳۷۸ش). با کاروان حله، تهران: انتشارات علمی.
۱۰. فروزانفر، بدیع‌الزمان. (ش ۱۳۶۹). سخن و سخنوران. تهران: انتشارات علمی.
۱۱. گودرزی، محمد و محمدرضا ساکی. (۱۳۹۰ش). «روزگار و خرد و جهل از دیدگاه ناصر خسرو قبادیانی و احمد شوقی». فصلنامه مطالعات ادبیات تطبیقی. سال پنجم. شماره ۱۷. صص ۱۰۲-۱۰۵. نمایه شده در سایت: <http://clq.iranjournals.ir>
۱۲. مسعودی، ابوالحسن علی بن‌الحسین. (۱۹۷۳م). مروج الذهب و معادن‌الجواهر. تحقیق محمد محی‌الدین عبدالحمید. بیروت: نشر دارالفکر.
۱۳. ناصر خسرو، ابومعین. (ش ۱۳۶۸). دیوان. تصحیح مجتبی منیوی. مهدی محقق. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۴. نهج البلاغه، (۱۳۷۲ش). ترجمه سید جعفر شهیدی. تهران: انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
۱۵. یوسفی، غلامحسین. (۱۳۷۷ش). چشمه روشن. تهران: انتشارات علمی.

References:

1. Nahjoolbalaghah(1372) translated by Sayed Jaafar Shahidi, Tehran, publication and education of Islamic Revolution.
2. Ebneasir, Ezoddin Aliebne Mohammad (1965), Alkamelfetarikh,Beirut.
3. Abolatahiyah, ESmaeelebneghasem (1888) Divan Alanvaralzahiyah fi Divan Alatahiyah, Beirut , Almatbaah.
4. Divan, Beirut.
5. Aesfahani, Abolfaraj (1986) Alaghani, Altabaatalola, Beirut, Darolfekr.
6. Albostani,Foaad Afram, Majaniyalhadisah,bija.Zovelghorba Publication.
7. Alfakhori,Hana(1368) Arabian Literature History,Translated by Abdolmihammad Ayati, Tehran,Toos.
- 8.Hakimi, Mahmood (1386) in Naserkhosro school, Tehran, Ghalam.
9. Razmji, Hossein,(1369) Persian Old Poetry in critic of Islamic Ethnic,Mashhad, Ghods Razavi Shrine.
10. Zarrinkoob,Abdolhossein, Ba kravane Holleh.Tehran, Scientific.
11. Forozanfar,Badiozaman (1369) speak and speakers, Tehran, Scientific.
12. Masoodi,Abolhasan Aliebnelhossein,(1973) Moravejolzahab va Maadenaljavaher, researched by Mohammad mohyedin abdulhamid, sanatakhames, Beirut: Darolfekr.
13. Naserkhosro, Abomoeen,(1368)Divan, edited by Mojtaba Monivi, Mehdi Mohaghegh, Tehran, Tehran University.
14. Yosefi, Gholamhossein (1377), Bright Spring, Tehran, scientific.